

تحکیم وحدت اسلامی و پاسداری از ارزش‌ها^۱

سید علی‌رضا حسینی

وحدت اسلامی و همزیستی دینی و مسالمت‌آمیز مسلمانان یکی از اولویت‌های دینی است، زیرا در سایه و وحدت می‌توان از ارزش‌های اسلامی پاسداری کرد. به این جهت باید هشیار بود که در پیش پای وحدت و به احترام آن ارزش‌های اسلامی را قربانی نکنیم. تحریف حقایق و ارزش‌ها نه تنها موجب تحکیم و وحدت اسلامی نمی‌شود، بلکه به اختلافات بیشتر دامن می‌زند. بلی اگر امامان معصوم شیعه (ع) از ارزش‌های اسلامی دست می‌کشیدند، نه زندان می‌رفتند و نه شهید می‌شدند، شاید وحدت هم نیز به قیمت قربانی شدن ارزش‌ها بهتر تحقق می‌یافت. اما اکنون که آنان چنین نکرده‌اند و مأموریت خود را به بهترین وجه ممکن در پاسداری از ارزش‌های اسلامی به انجام رسانده‌اند، دیگر امروز تحریف ارزش‌ها به خاطر تحکیم وحدت سودی ندارد و بیشتر به اختلافات دامن می‌زند، زیرا از یک سو حامیان ارزش‌های اسلامی را برای دفاع و حمایت از ارزش‌ها بر می‌انگیزاند.

واز سوی دیگر دوگانگی بین گفته‌های پیروان ائمه شیعه در تفسیر سیره آنان مخالفان را در مخالفتشان گستاخ‌تر می‌کند. فزون بر این مبارزان با ارزش‌های اسلامی را در اهدافشان موفق‌تر می‌نماید.

۱. این نوشته در نقد مقاله «امامان شیعه و راهکارهای تحکیم وحدت اسلامی» اثر آقای آقائوری که در شماره گذشته چاپ گردید به دفتر مجله رسیده است، هفت آسمان.

باید از این اصل غفلت نکرد که پاسداری از ارزش‌ها اصل است، و وحدت و همزیستی مسالمت‌آمیز زمینه‌ساز این پاسداری است. بلی، آن‌گاه که پایداری بر ارزشی موجب از بین رفتن وحدت شود، و به دنبال آن ارزش‌های برتری پامال گردد، باید از آن ارزش موقتاً صرف نظر کرد.

در هر صورت «فراخوانی مکرر امامان به شرکت در مراسم عبادی و مناسک دینی و تأکید بر جماعت و فریضه حج» را - بدون توجه به شرائطی که در امام جماعت از امامیه بودن، عادل بودن و... - حمل بر وحدت با اهل سنت کردن تحریف احادیث امامان معصوم شیعه می‌باشد.

در نظر همه مسلمانان مسلم است، که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ستفترق اُمّتی ثلاث و سبعین فرقة، واحدة منها ناجية»؛^۱ پس از من امتم به ۷۳ فرقه تقسیم می‌شوند که تنها یک فرقه «فرقه ناجیه» است، مسلماً این فرقه‌ها در اصول و فروع اختلاف‌هایی وجود دارد که موجب تشکل این فرقه‌ها شده است.

امامان شیعه (اهل بیت پیامبر(ع)) که بیان‌کننده معارف فرقه ناجیه می‌باشند، بیانگر همه احکام و معارف اسلامی به گونه صحیح آن و متفاوت با فرقه‌های دیگرند. حمل فرمایشات آنان بر تأکید و تأیید فرق دیگر تحریف سیره آن بزرگواران و سعی در اطفاء چراغ هدایت است.

الف: نماز جماعت

شکی نیست که احادیثی که در باب «فضل الجماعة و تأکید استحبابها فی الفرائض» آمده، بیان فضیلت نماز جماعت است با شرائط آن که اختصاص به فرقه ناجیه دارد، و نمی‌توان به واسطه این احادیث مرز بین مذاهب را برداشت.

بلی احادیث دیگری نیز در منابع حدیثی شیعه در باب «الصلاة خلف من لم یصل خلفه» آمده است که وظیفه شیعه را در حال تقیه (اعم از خوفی و مداراتی) بیان می‌کند.

۱. شیخ طوسی (ره) در الرسائل العشر، ص ۱۲۷، و محمد بن حسن بن مطهر الحلی (ره) در ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۸ و شیخ حر عاملی (ره) در وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۱، و علامه مجلسی (ره) در بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۳۶، ج ۱۹۸ و حاکم نیشابوری در المستدرک، ج ۴، ص ۴۳۰، و ابن حزم در المحلی، ج ۱، ص ۶۲ و ج ۱۱، ص ۱۰۳، و طبرانی در المعجم الکبیر، ج ۱۸، ص ۵۱، و هبثمی در مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۴۳۰، ص ۴۴۸، و متقی هندی در کنز العمال، ج ۱، ص ۲۰۹ - ۲۱۲ و...

اختصاص این احادیث به نماز پشت سر نواصب وامویان و... نیز تحریف مراد احادیث است.

سرّ نماز خواندن حضرت امام حسن و امام حسین (ع) پشت سر مروان و نماز امیرالمؤمنین (ع) پشت سر خلفا را حدیث حضرت امام رضا (ع) «لا تصل خلف أحد إلا خلف رجلین أحدهما من تثق به وتدین بدینه وورعه وآخر تتقی سیفه وسوطه وشرّه وبواقفه وشنثه فصل خلفه علی سبیل التقیة والمداراة» بیان می‌کند، مسلماً آنان که از فرقه ناجیه نیستند و جزء فرق ضالّه می‌باشند، که به مقتضای حدیث متواتر بین شیعه و سنی در آتشند از کسانی نیستند که «ثثق به وندین بدینه وورعه».

ب: نماز جمعه و عیدین

اختلافات فراوانی که در چگونگی نماز جمعه و نماز عید فطر و قربان در احادیث ائمه شیعه (ع) و عمل عامّه وجود دارد، از قبیل دو قنوت در نماز جمعه، صلوات و درود بر معصومین در خطبه‌ها و نه قنوت در نماز عیدین و ادعیه خاصه در آن قنوت‌ها نشانه این است که احادیث نماز جمعه و عیدین هیچ ربطی به وحدت بین مذاهب ندارد، به همین جهت اکثر فقهاء شیعه و جوب نماز جمعه را مشروط به تحقق شرائط آن از قبیل بسط ید و... می‌دانند و هر چند بر شرکت در نماز جمعه عامّه از روی تقیة تأکید دارند، اما آن را مجزی نمی‌دانند.

ج: فریضه حج

با وجود اینکه حج یکی از مهمترین مظاهر وحدت امت اسلامی است، که در آن همه مسلمانان از هر نژاد و ملت و مذهبی باشند دور هم جمع می‌شوند، تنها در اثبات ماه از روی تقیة می‌توان از حاکم اهل سنت پیروی کرد، عمده هماهنگی اعمال حج به واسطه هماهنگی احکام آن در مذاهب است.

در عین حال با وجود اینکه اهل سنت تأخیر رمی جمره عقبه را در روز عید تا بعد از ظهر جایز نمی‌دانند و رمی جمرات را نیز در روز یازدهم و دوازدهم قبل از ظهر جایز نمی‌شمارند، اما شیعه در این حکم از آنان پیروی نمی‌کند. مخالفت حضرت امیرالمؤمنین (ع) را با خلفا در انجام حج تمتع، اهل سنت نیز نقل کرده‌اند.

در صحیح بخاری و سنن نسائی و سنن دارمی آمده است که عثمان (نیز همچون عمر) از حج تمتع نهی کرده بود، چون دید امیرالمؤمنین علی (ع) به آن نهی واقعی نهادند، به آن حضرت اعتراض کرد، که «أتفعلها و أنا أنهي عنها» آیا بجا می آوری آن را که من نهی کرده‌ام؟ و امیرالمؤمنین (ع) جواب دادند: «ما كنت لأدع سنة النبي (ص) لقلول أحد» من کسی نیستم که سنت پیامبر (ص) را برای گفته احدی رهاکنم.^۱

تحکیم وحدت با انکار حقایق تاریخی

متأسفانه تاریخ وقایع دردناکی را حکایت می‌کند، شهادت و اسارت تمام خاندان پیامبر اسلام (ص) واقعیتی است که نمی‌توان آن را پنهان نمود، پیامبر (ص) هنگام رحلت تنها یک دختر و یک داماد و چهار نوه که آنان را فرزند خود می‌خواند از خود باقی گذاشت. از این شش نفر فاطمه زهرا (س) و امیر المؤمنین (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به بدترین وجه ممکن به شهادت رسیدند، زینب و ام کلثوم (ع) نوادگان پیامبر (ص) به اسارت رفتند. و پس از آنان نیز همه ائمه اهل بیت (ع) به شهادت رسیدند و عمر شریفشان را در زندان‌ها و تحت مراقبت‌های ویژه با مظلومیت سپری کردند. و تمامی این اسارت‌ها و زندان‌ها و شهادت‌های همه این بزرگواران نیز به وسیله حاکمان بوده است. مسلماً انکار این حقایق و نغمه الفت بین اهل بیت پیامبر (ع) و خلفا و حکام سرودن، نه تنها در تحکیم وحدت نمی‌تواند کارایی داشته باشد، بلکه بنیان وحدت را به باد می‌دهد. نمی‌توان بنای مقدس اتحاد و همبستگی را - که باید با مصالحی سنجیده شده بنا نمود تا هرچه محکم‌تر و استوارتر گردد - با سنگ نمک بنا کرد که با بارانی خراب و جمعی را به کام مرگ فرو برد.

نمی‌توان با انکار وجود فرقه ناجیه و حق دانستن همه فرق و تمسک به گروهی از روایات بدون آشنایی با سند، دلالت، وجه صدور آن‌ها و بدون توجه به سایر ادله و واقعیت‌های تاریخی و سیره ائمه (ع) این بنا را ساخت. باید با «مبانی اتحاد» آشنا شد، تا این بنا را بر بنیان مرصوص بنا نهاد. از این رو به طور اجمال به مبانی اتحاد می‌پردازیم:

راه به سوی سعادت یکی است

پیامبر اکرم (ص) از آغاز که مردم را به اسلام دعوت کرد، این هشدار را داد: تنها یک فرقه رستگار است. هر چند شهادتین «لا اله الا الله»، «محمد رسول الله» وسیله تشکیل امت اسلامی و دست‌آویزی برای همبستگی و اتحاد است، اما تنها یک فرقه رستگارند، تنها یک فرقه راه نجات را می‌پیمایند، و همه فرقه‌های درون امتی نمی‌توانند برحق باشند، چنانکه فرمود: «سفتتروا اُمّتی ثلاث و سبعین فرقه، واحدة منها ناجیه و ثنتان و سبعون فی النار؛ امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند، یک فرقه اهل نجاتند و هفتاد و دو فرقه در آتشند.»

این حدیث را سنّی و شیعه در منابع حدیثی، تاریخی و ملل و نحل آورده و پیروان هر مذهبی خود را فرقه ناجیه می‌دانند. اما برخی ناآگاه یا مغرض می‌کوشند - بر خلاف دلالت حدیث و نظر همه فرق اسلامی - این هشدار مهم رسول خدا را نادیده گرفته، و با اهل نجات و رستگاری معرفی کردن تمام فرق اسلامی، زمینه تشتت آراء و به وجود آمدن فرقه‌های مختلف را فراهم ساخته، پیروان هر فرقه را در عقائدشان سست کرده، جامعه اسلامی را از تلاش برای دست‌یابی به اسلام راستین و پیروی از فرقه ناجیه و پرهیز از گمراهی و پیروی از فرقه‌های منحرف و حرکت به سوی اتحاد و راه راست باز دارند.

اهمیت پاسداری از اتحاد

اتحاد و همبستگی جامعه اسلامی و زندگی مسالمت آمیز از اهمیت برخوردار است؛ متجاوز از ۱۰۰ آیه قرآن در نکوهش منافقان نازل گردیده و پیامبر اکرم (ص) آنان را می‌شناخت، چنانکه در منابع حدیثی و رجالی شیعه و اهل سنت مشهور است که پیامبر (ص) نام منافقان را به خصوص به حدیقه تعلیم داد و از این رو، به او صاحب سر گفته می‌شد. در صحیح بخاری این تعبیر برای حدیقه نقل شده است: «صاحب سرّ النبی (ص) الَّذی لا یعلم أحد غیره؛ صاحب سرّ پیامبر آنچه هیچ کس غیر از او آن را نمی‌داند»^۱. شاید بتوان گفت یکی از مهمترین اهداف این سماحت و بزرگواری و

۱. صحیح بخاری، ج ۵، کتاب فضائل اصحاب النبی، باب ۵۱، مناقب عمّار و حدیقه رضی الله عنهما، ح ۲۵۳.

خودداری از معرفی این منافقان پیشگیری از تنش در جامعه اسلامی و آسیب به اتحاد بوده است. این سیره پیامبر(ص) را خاندان وی پس از او دنبال کردند، همانگونه که سکوت پیامبر(ص) در مقابل منافقان نشانه تأیید آنان نبود، خودداری خاندان وی از مقابله با انحرافات پس از پیامبر(ص) دلیل بر امضاء آن انحرافات نمی باشد.

از این رو همانگونه که قرآن و پیامبر(ص) نفاق و منافقان را نکوهش می فرمودند و در معرفی حق هیچ کوتاهی نمی فرمودند، خاندان وی نیز در شناساندن حق از باطل و معرفی فرقه ناجیه از هیچ تلاشی دریغ نداشته اند. به بیانی دیگر، هیچ یک از دوهدف مقدس اسلامی (اتحاد، و پاسداری از ارزش ها و حق) را فدای دیگری نکرده، بلکه از هر یک برای تقویت دیگری مدد می طلبند.

راه شناخت فرقه رستگار

حضرت محمد(ص) برای نجات مردم از ابتدای دعوت به اسلام، فرقه رستگار را مشخص کرد، و با فرموده اش:

«إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ...»^۱؛ مثل اهل بیت من همچون کشتی نوح است، که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف ورزید غرق گردید».

به امر الهی کشتی نجاتی را معرفی نمود. پس از پیامبر(ص) از ۷۳ فرقه تنها فرقه ای که بر این کشتی سوار شوند، رهایی می یابند.

منادیان همبستگی بین مسلمانان

شیعه و علمای شیعه، که بر این کشتی سوار شده بودند، از آغاز به پیروی از ائمه اهل بیت(ع) جامعه را به اتحاد و همبستگی فرامی خواندند و با نقشه شوم و سنت زشت طواغیت و فراعنه تاریخ - که سبب ایجاد اختلاف و تفرقه بود - مقابله و مبارزه می کردند. مطالعه و بررسی منابع حدیثی و تاریخی شیعه، بر این سخن گواه گویایی است:

۱. المعجم الصغير طبرانی، ج ۲، ص ۱۲، و المعجم الأوسط طبرانی، ج ۶، ص ۴۰۶، ح ۵۸۶۶، المستدرک حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۳۴۳، و المصنف ابن ابی شیبه، ج ۶، ص ۳۷۲، «عن علی قال: إنما مثلنا في هذه الأمة كسفينة نوح...»، و مجمع الزوائد هيثمي، ج ۹، ص ۲۶۵، ح ۱۴۹۸۱.

۱. احادیث شیعه و همبستگی با سایر مسلمانان

احادیث فراوانی از ائمه (ع) در توجیه به چگونگی معاشرت شیعه با اهل سنت در کتب روایی شیعه آمده است که ما به ذکر نمونه‌ای بسنده می‌کنیم.

شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه بابی را تحت عنوان «باب وجوب عشرة الناس» به این موضوع اختصاص داده، می‌فرماید:

«بَابُ وَجُوبِ عَشْرَةِ النَّاسِ حَتَّى الْعَامَّةِ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَإِقَامَةِ الشَّهَادَةِ وَالصَّدَقِ وَاشْتِحَابِ عِيَادَةِ الْمَرْضَى وَشُهُودِ الْجَنَائِزِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ وَالصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ»^۱ باب واجب بودن زندگی مسالمت‌آمیز با مردم، حتی اهل سنت؛ بدین صورت که امانت آنان را ادا کنید و به سود آنان شهادت دهید و به راستگویی با آنان پایبند باشید، مستحب است که مریض‌های آنان را عیادت، جنازه‌های آنان را تشییع، باهمسایگان رفتار نیکو و در مساجد حضور داشته باشید.»

در این باب احادیثی آمده که از آن جمله روایت زیر است:

راوی گوید: از امام (ع) پرسیدم: سزاوار است رفتار ما میان خود و آنان که معاشرت داریم چگونه باشد؟ در حالی که: «لَيْسُوا عَلَيَّ أَمْرًا؛ بر اعتقاد ما شیعیان نیستند». فرمود: ببینید، ائمه شما چگونه رفتار می‌کنند، از آنها پیروی کنید، آنچه آنان انجام می‌دهند انجام دهید. به خدا قسم آنان مریض‌های ایشان را عیادت می‌کنند، جنازه‌های آنان را تشییع می‌کنند و به سود و زیان آنان (به حق) شهادت می‌دهند و امانت‌های آنان را ادا می‌کنند.^۲

از این حدیث و ده‌ها حدیث دیگر استفاده می‌شود که در رفتارهای اجتماعی، هرگونه که با شیعیان معاشرت می‌کنیم، باید با اهل سنت نیز همانگونه معاشرت داشته باشیم.

۲. علمای شیعه و همبستگی با سایر مسلمانان

کسی که رساله‌های عملیه^۳ مراجع تقلید را ملاحظه کند، به خوبی می‌یابد که علما و فقهای

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۸، باب ۱، باب وجوب عشرة الناس حتى العامة...

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، کتاب الحج، باب ۱، از ابواب العشرة، ح ۳، ص ۳۹۹.

شیعه، در مسائل مختلف، از طهارت و نجاست، احترام مال و جان، ارث، ازدواج، دیه و قصاص و سایر احکام میان شیعه و سنی فرقی قائل نیستند و مدرک این فتاوی ایشان، احادیثی است که در کتب فقه استدلالی به آن تمسک کرده‌اند که به عنوان نمونه حدیثی را از جواهر الکلام؛ یکی از مشهورترین کتاب‌های فقه استدلالی شیعه نقل می‌کنیم:

حمران بن اعین از امام باقر(ع) نقل می‌کند که در ضمن حدیث مفصّلی فرمود:

«اسلام آن چیزی است که همهٔ فرقه‌های اسلامی بر آن‌اند، دینی است که در آن، خون‌ها محترم شمرده می‌شود، قوانین ارث جاری می‌گردد، ازدواج جایز است، مسلمانان بر نماز و زکات و روزه و حج اجتماع کرده‌اند. پس به آن از کفر خارج می‌شوند و به ایمان نسبت داده می‌شوند...»

راوی پرسید: آیا برای مؤمن [شیعه] بر مسلمان [که به ولایت ایمان ندارد]، در این احکام و حدود و غیر آنها فضل و برتری وجود دارد؟ فرمودند: این دو [شیعه و سنی] در این امور دارای یک حکم‌اند، لیکن برای مؤمن [شیعه] بر سایر مسلمانان، در اعمالشان و آن چه به وسیلهٔ آن به خدا تقرّب می‌جویند برتری و فضیلت است.^۱

حتّی علمای شیعه برای ایجاد اتحاد میان مسلمانان، فتوا می‌دهند که شیعیان، گاهی برخی از عباداتشان را مانند اهل سنت به جا آورند. حضرت آیت‌الله العظمی خوبی (ره) در این باره می‌فرماید:

«حکمت در تشریح این حکم، مدارا و هماهنگی و وحدت کلمه میان مسلمانان است و اینکه شیعه فرق خود را با اهل سنت (در اهتمام به مسألهٔ اتحاد) آشکار کنند و این ملاک و حکمت، امروز هم وجود دارد. پس مستحب است حضور در مساجد اهل سنت و نماز خواندن با آنان برای اینکه (این سماحت شیعه) آشکار شود و میان مسلمانان اتحاد کلمه به وجود آید.»^۲

عوامل اختلاف و بدبینی

شاید، با مراجعه به منابع حدیثی، فقهی و اعتقادی اهل سنت این فراخوان به همبستگی

۱. جواهر الکلام، شیخ محمد حسن التحفی، ج ۶، ص ۵۸.

۲. الشقیح، ج ۴، ص ۳۱۹. و إنّما الحکمة فی تشریحها هی المداراة و توحید الکلمة و إبراز المیزه بینهم و بین العامة. و علیه فهی تأتي فی أمثال زماننا أيضاً، فیستحب حضور مساجدهم و الصلاة معهم لیمتاز الشیعة بذلك عن غیرهم و تبیین عدم تعصّبهم حتی تتحد کلمة المسلمین.

و اتحاد را نتوان یافت. بلکه بر عکس در برخی منابع اهل سنت دروغ، تهمت و توهین فراوانی نسبت به شیعه، منادیان همبستگی و اتحاد دیده می‌شود - از باب اینکه مشت نشانه خروار است - به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم.

دروغ و تهمت مهم‌ترین عامل اختلاف

دشمنان شیعه برای اینکه بهتر بتوانند آنان را منکوب نموده و بر ایشان چیره شوند، دروغ‌های مضحک شاخرداری ساخته و پرداخته و در غالب ناسزا و فحش نثار شیعه کرده‌اند. آنان به شیعه چیزهایی را نسبت می‌دهند که هیچگاه بر قوه و اهمه و مخیله آنان خطور نکرده است:

الف: گاه آنچه را شیعه کفر می‌داند به آنان نسبت می‌دهند و می‌گویند: شیعه همچون یهود دشمن جبرائیل (ع) اند و می‌گویند: «غلط جبرئیل بالوحی علی محمد(ص)» جبرئیل در وحی خیانت کرده است. شیعه مسلماً این افراد خیالی را کافر می‌دانند.

ب: گاه آنچه را بر خلاف ضرورت فقه شیعه است به آنان نسبت می‌دهند و می‌گویند: ۱. شیعه برای زنان عدّه (طلاق) قائل نیست.

۲. شیعه به جای «السلام علیکم» «السلام علیکم» که به معنای مرگ است می‌گوید.

۳. شیعه همچون نصاری زناشان مهر ندارند، چون قائل به متعه می‌باشند حال آنکه شیعه با استناد به آیه (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً؛^۱ اگر در عقد متعه مهر معین نشود عقد را باطل می‌داند).

۴. شیعه مانند یهود قبل از سجده چند مرتبه سرشان را پائین می‌آورد. (این امر ناشناخته‌ای می‌باشد، که هر شیعه‌ای از شنیدن آن تعجب می‌کند).

۵. شیعه «لا یعدون الطلاق شیئاً الا عند کلّ حیضة» طلاق را صحیح نمی‌دانند مگر در هنگام حیض (حال آنکه به اتفاق همه فقهاء شیعه طلاق را در هنگام حیض باطل می‌دانند).

اگر کسی به کتاب‌های فقهی شیعه مراجعه کند، می‌یابد که در میان فقهاء شیعه کسی به خرافات بالا قائل نیست، و این نسبت‌ها دروغ پردازی از روی دشمنی و عناد و غرض ورزی بوده است، نه اشتباه.

ج: گاه برای زمینه سازی توهین و اتهام به شیعه، برای یهود وضو و نمازهای پنج گانه و... را ترسیم کرده‌اند تا بتوانند وضو و نماز شیعه را با آنها مقایسه کنند، و می‌گویند:

۱. شیعه - همچون یهود - در وضو مسح بر کفش را جایز نمی‌داند.
 ۲. شیعه - همچون یهود - نماز مغرب را تا آشکار شدن کامل ستارگان به تأخیر می‌اندازد.
 ۳. شیعه - همچون یهود - پنجاه نماز را در شبانه روز واجب می‌داند.
 ۴. شیعه - همچون یهود - بر شاخ‌ها سجده می‌کند.
 ۵. شیعه - همچون یهود - قبل از سجده چند مرتبه سرش را پایین می‌آورد.
 ۶. شیعه - همچون یهود - در نماز صبح بر شیء بلندی سجده می‌کند.
- مشاهده می‌شود که گروهی از علماء اهل سنت این دروغ‌ها را همراه با توهین و ناسزاگویی‌های فراوان بازگو کرده‌اند.^۱

ما از علمای اهل سنت انتظار نداریم که همچون علماء شیعه پرچم دار همبستگی و اتحاد باشند، تنها متوقعیم تا شیعه را از دروغ‌های رسوایی که به آنها نسبت داده شده تنزیه کنند، و یا حداقل آن دروغ‌ها را که امروز حربه دشمن مشترک مسلمانان است بازگو نکنند.

شلتوت نخستین پاسخ‌گو به ندای وحدت

بلی، پس از ۱۳۷۸ سال بعد از هجرت یکی از علماء اهل سنت شیخ محمود شلتوت رئیس دانشگاه «الازهر» مصر فتوایی در راستای اتحاد و همبستگی داد، که در ضمن این فتوا شیعه را از اتهامات فوق تنزیه کرد. هرچند این فتوا به برکت تأسیس موسسه «دار التقرب» به وسیله مرجع تقلید عالم تشیع آیت الله بروجردی صادر گردید که دبیر کل آن نیز یکی از علماء شیعه علامه شیخ محمد تقی قمی بود، و هرچند این فتوا در مقابل تلاش عالمان شیعی در طول تاریخ اسلام برای ایجاد اتحاد و همبستگی ناچیز می‌نمود، اما در جو خفقان و دروغ‌پردازی و اتهام و توهین به شیعه، فتوایی شجاعانه، و شروع مناسبی برای پاسخ به ندای منادیان وحدت «شیعه» به شمار می‌آمد. ولی متأسفانه این فتوا پاسخ دیگری به دنبال نداشت، و نشر کتاب‌های مملو از دروغ و اتهام به شیعه، برای ایجاد تفرقه و نفرت بین مسلمانان در مناطق اهل سنت ادامه یافت.

از سوی دیگر «فتوای شیخ محمود شلتوت» برای برخی از ساده لوحان شیعه ناآشنا بامبانی فتوای وی و مبانی فقهی شیعه دست‌آویزی گردیده که ناآگاهانه یا مغرضانه بخواهند تا فقهاء شیعه فتوایی مشابه فتوای شیخ محمود شلتوت صادر کنند و با اهل نجات و رستگاری معرفی کردن تمام فرق اسلامی - بر خلاف حدیث نبوی و نظر همه فرق اسلامی - گامی به سوی بی‌اهمیت جلوه دادن هشدار مهم رسول خدا (ص) برداشته و زمینه تشتت آراء و به وجود آمدن فرقه‌های مختلف را فراهم ساخته و پیروان هر فرقه را در عقائدشان سست کرده و جامعه اسلامی را از تلاش برای دست‌یابی به اسلام راستین و پیروی از فرقه ناجیه و پرهیز از گمراهی و پیروی از فرقه‌های منحرف و حرکت به سوی اتحاد و راه راست باز دارند. از این رو لازم به نظر می‌رسد تا مبانی شیخ محمود شلتوت و فقهاء شیعه در این مورد بیان گردد.

مبانی فتوای شلتوت

کلاً اهل سنت فتوای صحابه و تابعین و فقهاء قرن اول و دوم را بدون توجه به مبانی اجتهادی آنان برای خودشان و پیروانشان حجت می‌دانند، از این روست که اختلاف صحابه و تابعین با یک دیگر را هرچند به جنگ و کشتار منجر شده باشد، مستند به اجتهادشان دانسته و آنها را نه تنها معذور، بلکه مأجور می‌پندارند. تا آن جا که مسئله اجتهاد را وسیله توجیه جنایات هولناکی مانند جنایت ابن ملجم در به‌شهادت رساندن حضرت امیرالمؤمنین (ع) قرار داده‌اند.

مثلاً یکی از فقهاء بزرگ اهل سنت «ابن حزم» در کتابش «المحلی» پس از بیان نظر مذاهب چهار گانه اهل سنت، «حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی» در اینکه اگر قتلی براساس اجتهاد باشد قصاص ندارد، می‌گوید: «ولاخلاف بین أحد من الأمة فی أن عبدالرحمان بن ملجم لم یقتل علیاً رضی الله عنه الا متأولاً مجتهداً مقدراً أنه علی صواب؛^۱ در اینکه ابن ملجم علی (ع) را نکشته است مگر بر اساس استنباط و اجتهاد، و خود را بر صواب می‌دانست اختلافی بین امت نیست».

با این نگرش به فتوا و اجتهاد، مکتبها و مذاهب فقهی بسیار فراوانی به وجود آمد، این وضعیت موجب هرج و مرج و اختلاف و تشتت آراء گردید، در این موقعیت ضرورت محدود کردن مذاهب احساس می‌شد.

حصر مذاهب

سرانجام برای بیرون آمدن از هرج و مرج باب اجتهاد بسته و مذاهب به چهار مذهب «مذهب ابوحنیفه، محمد بن ادریس شافعی، مالک بن انس، احمد بن حنبل» منحصر و محدود گردید.

از آن پس غالباً علماء اهل سنت در کتاب‌های فقهی خود به بیان فتاوی این چهار پیشوای چهار مذهب و احیاناً مستند آنها اکتفا می‌کنند، و به خود اجازه نقد و رد فتوای آنان را نمی‌دهند.

اکنون باید در جستجوی پاسخ به چند پرسش بود:

۱. برچه مبنایی این چهار نفر برگزیده شدند؟
۲. آیا علماء و مجتهدان بامشورت و همفکری به این نتیجه رسیدند؟
۳. پس چرا این جریان در تاریخ ثبت نگردیده؟
۴. در اینها چه ویژگی بوده که در سایر فقیهان نبوده است؟
۵. آیا در زمان آنان فقیهانی وجود نداشته‌اند که از آنان برتر باشند؟
۶. آیا امام صادق (ع) که نقل شده است ابوحنیفه و مالک به شاگردی وی افتخار داشته‌اند از آنان داناتر نبود؟ گیرم آنان داناترین در زمان خود بوده‌اند!!
۷. آیا دلیلی وجود دارد که همان‌گونه که پیغمبر اسلام (ص) خاتم انبیاء است و بعد از او پیامبری نخواهد آمد، پس از این چهار عالم نیز تا روز قیامت فقیه داناتری نخواهد آمد؟
۸. راستی تاریخ حصر مذاهب چه زمانی است؟
۹. یکی از خلفاء عباسی به نام «القادر بالله» در قرن چهارم هجری حصر مذاهب را ابتکار کرده است. مبنای وی در این کار چه بوده است؟
۱۰. نظرخواهی از علماء؟ پس چرا نقل نشده است؟
۱۱. آن چه در تاریخ آمده است این است که القادر بالله اعلام کرد پیروان هر مذهبی که یک میلیون دینار به حکومت بپردازند، مذهبشان به رسمیت شناخته خواهد شد، و پیروی از سایر مذاهب ممنوع و غیر رسمی خواهد بود. و چون تنها حنفیان، مالکیان، شافعیان و حنبلیان توانستند این پول را بپردازند، مذهبشان رسمی و قانونی اعلان شد. آیا پول می‌تواند به مذهب مشروعیت ببخشد؟

۱۲. آیا ناتوانی از پرداخت پول می‌تواند مذهبی را غیر مشروع کند؟

۱۳. اگر حکم والی و حاکمی برای مردم حکومتش تکلیف بیاورد؟، چرا پس از او

مسلمانان موظف باشند به حکم او عمل کنند؟

این سؤال‌ها و ده‌ها سؤال دیگر موجب گردیده که برخی از علماء اهل سنت نیز به مسئله حصر مذاهب به دیده تردید بنگرند.

از آن میان شیخ محمود شلتوت که امام صادق (ع) را مجتهدی همچون ابوحنیفه، شافعی، مالک و احمد بن حنبل یا برتر از آنان می‌انگارد مذهب پیروان آن حضرت را به رسمیت شناخته و بر این مبنا فتوا داده است.

مبنای فتوا و اجتهاد در شیعه

اولاً: شیعه سخنان پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) را فتوای آنان نمی‌داند، بلکه حضرت محمد بن عبدالله (ص) رسول خداست و سخنانش تبلیغ رسالتش می‌باشد، و ائمه (ع) ترجمان پیامبرند و سخنانشان بازگوی سنت است.

ثانیاً: رسول خدا (ص) و ائمه هدی (ع) اجتهاد نمی‌کردند، زیرا اجتهاد کوشش فقیه جاهل نسبت به احکام واقعی است برای دست یابی به واقع، که گاه در اثر این تلاش به واقع می‌رسد، که فتوایش منجز است، و گاه به واقع نرسیده و خطا می‌کند، که فتوایش معذر می‌باشد، یعنی به واسطه ترک وظیفه واقعیش گناه کار نیست. اما پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) به واقع آگاهند و نیاز به تلاش و اجتهاد ندارند. از این رو در بینش شیعی نمی‌توان امام باقر و امام صادق (ع) را به عنوان مجتهدی با سایر فقهاء مقایسه کرد، و پیروی از امام صادق (ع) به معنی تقلید و عمل به فتوای وی نیست.

ثالثاً: انتخاب شیعه اهل بیت (ع) را به عنوان مرجع دینی، نه به واسطه به رسمیت نشناختن خلیفه عباسی «القادر بالله» است، نه به واسطه اختیار یکی از فقهاء و مجتهدین است چون آنان را عالم‌ترین یافته‌اند و نه... بلکه تنها و تنها به واسطه انتخاب پیامبر (ص) آنان را به امر الهی برای مرجعیت دینی است.

شیعه بر مدعای فوق به ده‌ها حدیث قطعی الصدور از پیامبر اکرم (ص) استدلال می‌کند، که از آن جمله است «حدیث شریف ثقلین»: «أنتی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی که در صدورش از رسول اعظم و نبی مکرم (ص) در بین شیعه

واهل سنت جای تردیدی نیست.^۱

هر چند برخی در دلالت این حدیث بر «خلافت» به رغم صراحتی که در بعضی از نصوص آن وجود دارد مانند «انّی تارك فيكم خليفين كتاب الله وعترتی اهل بیتی»^۲ تردید کرده‌اند، اما بین علماء شیعه و سنی جای تردیدی در دلالت آن بر مرجعیّت دینی نیست. خصوصاً که در این حدیث عبارات فراوانی وجود دارد، که مرجعیّت را در انحصار اهل بیت (ع) قرار می‌دهد، مانند:

۱. «ما ان اخذتم بهما لن تضلّوا»^۳ تا آنگاه که از کتاب خدا وعترت پیامبر (ص) (معارف واحکام را) بگیرید هیچگاه گمراه نخواهید شد.

۲. «ما ان تمسکتم بهما لن تضلّوا»^۴ ما دامی که چنگ بر کتاب خدا و اهل بیت رسولش زیند گمراه نمی‌شوید.

۳. «لن تضلّوا ان اتبعتموهما»^۵ هیچگاه گمراه نخواهید شد، اگر از اهل بیت (ع) و قرآن متابعت کنید.

۴. «لن تضلّوا بعدی ان اعتصمتم به»^۶ بعد از من گمراه نمی‌شوید اگر به قرآن و اهل بیت من پناه جوئید.

۱. چه اینکه تنها در کتاب شریف کتاب الله و اهل البیت (ع) فی حدیث الثقلین من الصحاح و السنن و المسانید و... من مصادر أهل السنة حدود ۶۰۰ نقل از ۱۶۰ منبع اهل سنت از ۴۷ صحابی پیامبر اکرم (ص) آمده است که گروهی از مؤلفان این منابع که جزء ائمه حدیث و تراجم اهل سنت هستند بر صحت این حدیث تأکید دارند.
۲. مسند أحمد بن حنبل: ج ۸، ص ۱۲۸، ح ۲۱۶۳۴ و ص ۱۵۳ و ۱۵۴، ح ۲۱۷۱۱ و فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۰۳، ح ۱۰۳۲ و ص ۷۸۶، ح ۱۴۰۳، کتاب السنة، ص ۳۳۶، ح ۷۵۴ و ص ۶۲۸، ح ۱۵۴۸، المصنف: ج ۱۱، ص ۴۵۲، ح ۱۱۷۲۵، المعجم الكبير، ج ۵، ص ۱۵۳، ح ۴۹۲۱ و ص ۱۵۴، ح ۴۹۲۲، جامع المسانید و السنن، ج ۴، ص ۵۰۸، ح ۲۹۴۷، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۵۶، ح ۱۴۹۵۷، جواهر العقدين: ص ۲۳۶، جامع الاحادیث، ج ۱۹، ص ۴۷۳، ح ۱۵۱۳۹، الدور السافرة فی أمور الآخرة، ص ۱۶۹، ح ۳۲، فیض القدير، ج ۳، ص ۱۴، المعرفة و التاریخ، ج ۱، ص ۵۳۷، كز العمال، ج ۱، ص ۱۷۲، ح ۸۷۲، صحیح الجامع الصغير، ج ۱، ص ۴۸۲، ح ۲۴۵۷، روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۶.
۳. مسند أحمد بن حنبل: ج ۴، ص ۱۱۸، ح ۱۱۵۶۱، سنن الترمذی: ج ۵، ص ۶۲۱، ح ۳۷۸۶، حکیم ترمذی در نوادر الأصول، ص ۶۸، شیبانی در کتاب السنة، ص ۶۳، ح ۱۵۵۸، طبرانی در معجم الكبير، ج ۳، ص ۶۲، ح ۲۶۷۸، و...
۴. احمد بن حنبل در فضائل الصحابة: ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۱۷۰، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۲۲، ح ۳۷۸۸، مسند عبد بن حمید، ص ۱۰۸، ح ۲۴۰، طبرانی در المعجم الصغير، ج ۱، ص ۱۳۵، بسوی در المعرفة و التاریخ، ج ۱، ص ۵۳۶، البانی در صحیح الجامع الصغير، ج ۱، ص ۴۸۲، ح ۱۱۳۸/۲۴۵۸.
۵. حاکم نیشابوری در المستدرک، ج ۳، ص ۱۰۹، و ذهبی در تلخیص المستدرک، ج ۳، ص ۱۰۹، سمهودی در جواهر العقدين: ص ۲۳۳، ابن عساکر در تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۲۱۶، سیوطی در جامع الاحادیث: ج ۳، ص ۴۳۰، ح ۹۵۹۱، قندوزی حنفی در ینایع المودة، ص ۲۹۶ و ص ۳۶.
۶. سیوطی در جامع الاحادیث: ج ۴، ص ۸۲، ح ۱۰۳۱۷، بدخشی در مفتاح النجا، الورقة ۸، متقی هندی در كز العمال، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۹۵۱.

۵. «لاتقدّموهما فتهلكوا»^۱ از آنها پیشی نگیرید که گمراه خواهید شد.
۶. «فتمسکوا بهما، ولا تقدموهم فضلوا»^۲ به کتاب و عترتم چنگ زنید و از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید.
۷. «لاتقصروا عنهما فتهلكوا»^۳ از آنان عقب نمانید که هلاک خواهید شد.
۸. «لا تعلموهما فانهما اعلم منكم»^۴ به آنها چیزی نیاموزید زیرا آنان از شما داناترند.
۹. «ان الله سائلكم كيف خلفتموني في الثقلين»^۵ از چگونگی رفتارتان با ثقلین (قرآن و اهل بیت) باز خواست کننده از شما خداست.
۱۰. «اننى سائلکم حين تردون على الحوض عن الثقلين»^۶ من خود آنگاه که برحوض کوثر وارد می‌شوید از ثقلین (کتاب خدا و عترتم) پرسانم.

رابعاً:

با این همه تأکید بر تمسک و متابعت از اهل بیت (ع) و هشدار و ترساندن از مخالفت و تخلف از آنان، که به گوشه‌ای از آن اشاره شد، هیچ شیعه آگاهی نمی‌تواند به خود اجازه دهد که از غیر اهل بیت (ع) (امام باقر و امام صادق (ع) و...) پیروی و تقلید نماید. و سنخ جایز دانستن یک شیعه عمل به فتوای یکی از چهار پیشوای اهل سنت

۱. طبرانی در المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۳، ح ۲۶۸۱ و ج ۵، ص ۱۶۶، ح ۴۹۷۱. سمهودی در جواهر العقدين: ص ۲۳۳. سیوطی در جامع الاحادیث: ج ۳، ص ۲۴۱. ح ۸۳۹۶ و ج ۳، ص ۲۳۴. ح ۸۳۵۴ و در الدر المتور، ج ۲، ص ۲۸۵. هینمی در مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۵۸، ح ۱۴۹۶۳ و ج ۵، ص ۳۵۴، ح ۸۹۹۳. متقی هندی در کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۹۵۷ و ص ۱۸۶، ح ۹۴۶. قندوزی حنفی در بنایع المودة، ص ۲۹۶. محمدبن سلیمان کوفی در مناقب الإمام أمير المؤمنين، ج ۲، ص ۳۷۵، ح ۸۴۹.
۲. قندوزی حنفی در بنایع المودة، ص ۱۱۶.
۳. طبرانی در المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۶، ح ۴۹۷۱. سمهودی در جواهر العقدين: ص ۲۳۳. هینمی در مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۵۸، ح ۱۴۹۶۳. قندوزی حنفی در بنایع المودة، ص ۲۹۶. متقی هندی در کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۹۵۷. سخاوی شافعی در استحلاب إرتقاء الغرف: الورقة ۲۱.
۴. المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۶، ح ۴۹۷۱. المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۳، ح ۲۶۸۱. جامع الاحادیث: ج ۳، ص ۲۳۴. ح ۸۳۵۴. بنایع المودة، ص ۳۷. مفتاح النجا، الورقة ۸. جواهر العقدين: ص ۲۳۳، و ص ۲۳۷. استحلاب إرتقاء الغرف: الورقة ۲۳. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۵۸، ح ۱۴۹۶۳.
۵. ابن صباغ مالکی در الفصول المهمة، ص ۴۰. سمهودی در جواهر العقدين: ص ۲۳۹. سخاوی شافعی در استحلاب إرتقاء الغرف: الورقة ۲۴. قندوزی حنفی در بنایع المودة، ص ۳۹.
۶. طبرانی در المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۵، ح ۲۶۸۳ و ص ۱۸۰، ح ۳۰۵۲. حکیم الترمذی در نوادر الأصول، ص ۶۸. حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۳۵۵. البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۶۲. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۷۴، ح ۵۳۹. مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۶۵۸، ح ۱۸۴۶۰. جامع الاحادیث: ج ۹، ص ۱۳۱، ح ۱۲۷۶۰. أسد الغابة، ج ۳، ص ۱۴۷.

(ابوحنیفه، شافعی، احمد بن حنبل و مالک) مانند جایز دانستن یک حنفی عمل به فتوای مالک یا شافعی نیست.

به همین جهت است که در حدیثی در اصول کافی با سند صحیح از امام باقر(ع) آمده است که پس از اینکه فرمود: اسلام بر پنج چیز بنا شده است، بر نماز، زکات، حج، روزه و ولایت، در جواب زراره که می پرسد: کدام افضل است؟ می فرماید: ولایت افضل است، چون کلید آن‌ها است، و تنها ولی است که راهنمای به سوی آنها می باشد. و در ادامه کلامش چنین بیان می کند:

قله و بلندای امر «دین» و کلیدش و دروازه هر چیز (نیکو و پسندیده) و رضایت خدای مهربان، فرمان برداری از امام پس از شناخت اوست. خدا می فرماید، (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا) کسی که فرمان رسول خدا را برد از خدا فرمان برده، و هر کس که روی گرداند (و نافرمانی کند) ما تو را بر آنان نگهبان نفرستادیم. اما اگر کسی شبها را به شب زنده داری و نماز بگذرانند، روزه‌ها را روزه بدارد، تمام اموالش را صدقه دهد، هر ساله تا پایان عمر حج رود و حال آنکه ولایت ولی خدا را نمی شناسد تا او را ولی خود قرار داده و همه اعمالش به راهنمایی او باشد، نه هیچ حق ثواب و پاداشی بر خدا دارد و نه از اهل ایمان است.

امام(ع) پس از بیان شرط ثواب و قبولی اعمال - برای اینکه کسی تصوّر نکند که شرط (ولایت) بدون مشروط (عمل) کافی است - می فرماید: نیکوکار از آنان را خدا به فضل و رحمت خود وارد بهشت می کند.^۱

از این حدیث فزون بر اهمیت ولایت و پیروی از ائمه معصومین(ع) مطالبی استفاده می شود:

۱. دو مرتبه تکرار شده است، کلید نماز، زکات، حج و روزه ولایت است، و دست یابی به نماز و زکات و حج و روزه صحیح و مقبول امکان ندارد مگر از راه ولایت و راهنمایی امام(ع).

۱. عن أبي جعفر(ع) قال: بنى الإسلام على خمسة أشياء: على الصلاة والزكاة والحج والصوم والولاية، قال زرار: فقلت: وأى شيء من ذلك أفضل؟ فقال: الولاية أفضل، لأنها مفتاحهن والوَالِي هو الدليل عليهن... قال: ثم قال: دروة الأمر وسامه ومفتاحه وباب الأشياء ورضا الرّحمان الطاعة للامام بعد معرفته. ان الله عزّ وجلّ يقول: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا) اما لو أنّ رجلاً قام ليّله وصام نهاره وتصدّق بجميع ماله وحجّ جميع دهره ولم يعرف ولاية وليّ الله فيواليه ويكون جميع أعماله بدلانته اليه، ما كان على الله جلّ وعزّ حقّ في ثوابه ولا كان من أهل الايمان، ثمّ قال: اولئك المحسن منهم يدخله الله الجنة بفضل رحمته. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸ و ۱۹، کتاب الايمان والكفر، باب دعائم الاسلام، ح ۵

۲. امام فرد معینی است که وی را باید شناخت، نه اینکه او را انتخاب کنند «الطاعة للامام بعد معرفته».
۳. از استدلال امام باقر(ع) در مورد لزوم اطاعت از امام به آیه «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» استفاده می‌شود که اطاعت از امام اطاعت از پیامبر(ص) و اطاعت از خدا است.
۴. از ادامه آیه «وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» استفاده می‌شود که نافرمانی از امام نافرمانی از خدا است.
۵. اعمال کسی که ولایت ولی خدا را نشناسد «ولم يعرف ولاية ولي الله» و اعمالش به پیروی او نباشد، مستحق هیچ گونه ثوابی نیست.
۶. کسی که ولایت ولی خدا را نشناسد «ولا كان من اهل الايمان» از اهل ایمان نمی‌باشد.
۷. آنان که امام را می‌شناسند و اهل ایمان هستند در صورتی بهشت می‌روند که محسن بوده و به مقتضای ایمانشان عمل کنند، «اولئك المحسن منهم يدخله الله الجنة بفضل رحمته»^۱.

خامساً:

اجتهاد در نزد شیعه عمل به رأی و قیاس نیست، و تنها دلیل معتبر در نزد آنان قرآن و سنت معتبر است، به بیان دیگر بیان دین را در انحصار خدا و پیامبرش می‌دانند. عترت و اهل بیت (یعنی ائمه معصومین(ع)) را به عنوان مفسران عالم به قرآن و ترجمان سنت می‌شناسند و با استناد به قول پیامبر(ص) که فرمود: «لن يفترقا حتى يردا على الحوض»^۲ بین قرآن و اهل بیت(ع) هیچگاه مخالفت و تنافی نمی‌یابند.

اجماع در نزد آنان آنگاه حجّت است که کاشف از سنت باشد. عقل چون وسیله درک قرآن و سنت است، جزء ادله اجتهادی به حساب می‌آید. در فقه شیعه اجتهاد و فتوا نمی‌تواند توجیه‌گر جنگ با امام یا قتل امام یا هر مؤمن دیگری باشد. شیعه فعل و قول

۱. برخی تصوّر کرده‌اند که «المحسن منهم» نیکوکار از آنان، مراد نیکو کار از کسانی است که امام را نشناخته و اهل ایمان نیستند! اما این تصور را جمله «ما كان له حق في ثوابه» برای آنان حقی در پاداش نیست، رد می‌کند. بلی، خداوند مستضعفین آنان که در یافتن حق کوتاهی نکرده‌اند را از هر فرقه‌ای که باشند عذاب نخواهد کرد خواه یهودی بانصرانی یا مشرک و یا مسلمانانی که فرقه ناجیه را بر نگزیده‌اند باشند.

۲. مسند أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۵۴ - ح ۱۱۲۱۱ و ص ۱۱۸، ح ۱۱۵۶۱ و ج ۸، ص ۱۵۳ و ۱۵۴، ح ۲۱۷۱۱. مسند أبي يعلى، ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۴۸ - (۱۰۲۱) و ص ۳۷۶، ح ۱۶۶ (۱۱۴۰). کتاب السنة، ص ۶۲۸، ح ۱۵۴۸. المصنف: ج ۱۱، ص ۴۵۲، ح ۱۱۷۲۵. المعجم الكبير، ج ۵، ص ۱۵۳، ح ۴۹۲۱. المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸. ودها منبع دیگر

غیر معصوم را حجت نمی‌داند. شیعه رفتار هر صحابی یا تابعی و یا هر مسلمان دیگر را با قرآن و سنت می‌سنجد و آنان را در مخالفتشان با کتاب و سنت پیامبر(ص) به بهانه اجتهاد معذور نمی‌داند. در نزد شیعه باب اجتهاد به معنای فتوای به رأی و قیاس هیچ‌گاه باز نبوده است. در نزد شیعه باب اجتهاد به معنای استفاده از قرآن و سنت پیامبر(ص) هیچ‌گاه بسته نخواهد شد.

مقایسه‌ای بین مراجع شیعه و علماء اهل سنت

باتوجه به آنچه بیان شد، مناسب به نظر می‌آید که در اینجا دو مقایسه صورت گیرد:
 نخست: مقایسه بین مراجع تقلید شیعه و پیشوایان مذاهب چهارگانه: ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد بن حنبل.

این مقایسه را می‌توان از جهات زیر بررسی کرد:

الف: مبنا. ب: منبع. ج: قدرت استنباط. د: اصلاح‌پذیری.

الف. مبنا

برخلاف پیشوایان مذاهب چهارگانه - با صرف نظر از اختلافات بین خودشان - فقهاء شیعه بر اساس رأی و قیاس و همچنین رأی و قول صحابه و تابعین فتوا نمی‌دهند.

ب. منبع

منبع استنباط فقهاء و مراجع شیعه قرآن و سنت پیامبر(ص) است و سنت را از طریق ائمه معصومین(ع) تلقی می‌کنند. و حدیث صحابه و تابعین را از پیغمبر(ص) همچون احادیث سایر محدثین پس از بررسی و اثبات و ناقتشان به عنوان دلیل حکم الهی می‌پذیرند.

اما پیشوایان مذاهب چهارگانه اهل سنت راه‌شان در دستیابی به سنت پیامبر(ص) پس از صد سال ممنوعیت نقل حدیث و انقراض دوران صحابه رسول خدا(ص) احادیث صحابه و تابعین است بدون بررسی از حالشان زیرا همه صحابه را عادل می‌انگارند، هر چند بین آنان اختلاف و جنگ و مخاصمه و درگیری وجود داشته است.

ج. قدرت استنباط

فقهاء و مراجع شیعه از تجربه هزار و سیصد ساله فقهاء گذشته که در کتب فقهی انباشته شده در استنباط احکام الهی از قرآن و سنت بهره می‌گیرند. اما پیشوایان مذاهب چهارگانه، که در قرن دوم هجری می‌زیستند چون در اوایل دوران استنباط احکام بود تجربه‌ای را پشت سر نگذاشته بودند.

د. اصلاح پذیری

مسئلاً، فقهاء و مجتهدان در فتوایشان خالی از اشتباه و خطا نیستند، به همین جهت گفته می‌شود «للمصیب اجران وللمخطئ اجر واحد» اگر مجتهد در مقدمات فتوایش کوتاهی نکرده باشد و از همان راهی که خدا و رسول خدا تعیین کرده‌اند به استنباط پرداخته باشد آن کس که به حکم واقعی الهی رسیده دو پاداش و آن کس که اشتباه و خطا کرده است یک پاداش دارد.

با انسداد و بسته شدن راه اجتهاد و حصر مذاهب اشتباهات پیشوایان مذاهب چهارگانه تثبیت و به عنوان احکام الهی باقی مانده و راه تصحیح و اصلاح آنها بسته شده است. هر چند با توجه به بند «الف، ب، و ج» که بیان گردید خطا و اشتباه فقهاء شیعه کمتر است. افزون بر این بواسطه باز بودن راه اجتهاد، اشتباه آنها تثبیت نمی‌شود و فقهاء بعد از آنان خطاهایشان را به نقد می‌کشند. به این گونه فقه شیعه اصلاح‌پذیر است. آن چه گفته شد نتیجه می‌دهد:

۱. فتوای شیخ محمود شلتوت پاسخی مناسب و حکیمانه به ندای همبستگی و اتحاد فقهاء شیعه بود، و جا دارد وی را به پاس این فتوای تاریخی ستود. زیرا مبنا و منبع شیعه در استنباطش مورد پذیرش اهل سنت است چون نه هیچ مسلمانی تردید در حجیت کتاب و سنت دارد، و نه هیچ کس از شیعه و سنی تردید در صداقت و وثاقت ائمه اهل بیت (ع) دارد.

۲. هیچ مجتهد آگاه و آشنا به فقه اهل بیت (ع) نمی‌تواند فتوایی مشابه فتوای شلتوت صادر کند. و هیچ شیعه‌ای نمی‌تواند با استناد به فتوای شلتوت از غیر اهل بیت متابعت کند. دوم: مقایسه بین مراجع تقلید شیعه و علماء سنی پس از پیشوایان مذاهب چهارگانه اهل سنت.

علماء و فقهاء اهل سنت خود مرجع نیستند، تنها بیانگر فتاوی پیشوایان چهارگانه‌اند، و احیاناً اگر نیاز به فتوای جدیدی پیدا کنند، به جای رجوع به کتاب و سنت به انظار ائمه مذاهب چهارگانه مراجعه نموده و با قیاس به فتوای موجود از آنان فتوا صادر می‌کنند. با بسته شدن راه اجتهاد اهل سنت خود تقلید از فقهاء بعد از حصر مذاهب را جایز نمی‌دانند. اما فقهاء شیعه به مقتضای احادیث و ادله شرعی مراجع‌اند، با رجوع به قرآن و سنت رسیده از طریق ائمه اطهار (ع) فتوا می‌دهند و مردم از آنان تقلید می‌کنند.

نکاتی ارزنده در راه اتحاد

در هر صورت این اختلاف اساسی بین شیعه و سنی نمی‌تواند مانع از همبستگی و اتحاد بین مسلمانان باشد.

اما آنان که در صدد دستیابی به این هدف مقدس «اتحاد» هستند باید به نکاتی چند توجه کنند:

۱. همبستگی و اتحاد میان مسلمانان جهان، در مقابل یهود و نصاری و استکبار جهانی، از اهمیت بسیار برخوردار است.
۲. دشمن با حيله و نیرنگ می‌کوشد مانع اتحاد و همبستگی مسلمانان شود و گاه، به نام «دلسوزی برای وحدت» تیشه به ریشه اتفاق و همبستگی مسلمانان می‌زند.
۳. وجود مذاهب و فرقه‌های مختلف اسلامی، قابل انکار نیست و پیامبر (ص) نیز آن را پیشگویی کرده‌اند.
۴. تعدد مذاهب نباید مانع اتحاد و همبستگی در مقابل دشمنان مشترک مسلمین شود.
۵. نمی‌شود که همه مذاهب، حق و مطابق واقع باشند، بلکه تنها یک مذهب است که مذهب حق و پیروان آن فرقه نجات یافتگانند.
۶. پیروان هر فرقه‌ای، وقتی تشخیص دادند که باورها و معتقدات آنان نجات‌دهنده است، نباید به بهانه اتحاد و همبستگی از عقاید خود و احکام و معارف اسلامی که به آن رسیده‌اند دست بردارند.
۷. آشنایی پیروان مذاهب با عقاید یکدیگر، اگر همراه با هتک به معتقدات سایر مذاهب نباشد، نه تنها موجب تفرقه نمی‌شود، بلکه مانع از اتهام و دروغ‌پردازی دشمنان اسلام و مسلمین است.

راه‌های تحکیم اتحاد و همبستگی

مسلماً تشیع و تسنن، دو مذهب است که در بسیاری از مسائل با هم موافق و مشترکند و در برخی از مسائل با هم اختلاف دارند. اگر اختلافی در میان مذاهب وجود نداشت، مذاهبی به وجود نمی‌آمد، قوام تعدد مذهب به اختلاف است. اما در این میان مسائلی وجود دارد که با وجود اینکه از موارد اختلاف نیست به عنوان مسائل مورد اختلاف مطرح گردیده است. و این مسائل نیز سه دسته‌اند:

۱. اموری که به دروغ به یکی از مذاهب نسبت داده شده، به این جهت به عنوان اختلاف مطرح گردیده است.

۲. مسائلی که مورد اختلاف بین فقهاء مذاهب است و ربطی به اختلاف بین شیعه و سنی ندارد، اما به عنوان اختلاف شیعه و سنی مطرح می‌شود.

۳. مسائلی که از جهت فقهی و اعتقادی مورد اتفاق مسلمانان است، اما سیره عملی آنان متفاوت است، به گونه‌ای که این مسائل نمودار اختلاف بین شیعه و سنی گردیده است. پس مسائل موجود بین تشیع و تسنن پنج دسته‌اند، که علماء سنی و شیعه برای تحکیم اتحاد و همبستگی بین مسلمانان باید برخورد متناسب با هریک از این دسته‌ها را داشته باشند.

دسته اول: مسائل مورد اتفاق.

این مسائل باید محور همبستگی و اتحاد قرار گیرد، مانند توحید، نبوت، قرآن، معاد، نماز، زکات، حج، روزه و ده‌ها موضوع دیگر. با وجود اینکه بین مسلمانان و اهل کتاب تنها یک موضوع مورد اتفاق وجود دارد، اسلام با سماحت و اغماض - از انحرافات اهل کتاب مانند: تثلیث^۱ و تنبی، برای خدا فرزند انگاشتن^۲ - اهل کتاب را به دور محور اتحاد دعوت می‌کند و می‌فرماید: (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ)^۳

۱. (لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ) سوره مائده، آیه ۷۴.

۲. (وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عِزَّى بْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَأَنزَلْنَا اللَّهُ أَنْزِيلًا لِيُفَكِّرُونَ) سوره توبه، آیه ۳۰.

۳. سوره آل عمران، آیه ۶۴.

چرا مسلمانان بر گرد محورهای فراوان مورد اتفاق در تحکیم اتحاد و همبستگی در مقابل دشمنان مشترک نکوشند، و گوش به نغمه شوم دشمنان تفرقه افکن داده و به اهداف ننگین آنان جامه عمل بپوشند؟!

دسته دوم: مسائل مورد اختلاف

این مسائل است که حربه‌ای خطرناک در دست دشمنان اسلام برای ایجاد تفرقه و درگیری و نزاع می‌باشد. از این رو باید علماء شیعه و سنی برای خلع سلاح دشمن سه برنامه را مورد نظر داشته باشند:

۱. تبیین نقطه نظرها به صورت شفاف و روشن، و آگاه نمودن مردم به معارف و احکام مذهب، خالی از هر گونه هتک و توهین به نظر مخالف، زیرا تاریکی‌ها و ناآگاهی‌ها زمینه مناسبی است برای بذر عناد و عداوت و دشمنی، و آگاهی و روشنگری این زمینه را از میان می‌برد.

۲. مناظره علمی بدون تعصب بین علماء دو مذهب برای دست یابی به واقع و نظریه مشترک، و علنی بودن این مناظرات به منظور آگاهی بخشیدن به عموم، ترجیح دارد.

۳. پرهیز از جریحه دار کردن عواطف و احساسات پیروان مذاهب دیگر، با ابراز تنفر از مقدّسات آنان و یا تجلیل و تعظیم از منفرات آنان، چه اینکه همانگونه که توهین به مقدّسات پیروان هر مذهبی موجب جریحه دار شدن عواطف و احساسات پیروان آن مذهب می‌گردد، تجلیل و تعظیم از آنان که مورد تنفر پیروان مذهبی می‌باشند، موجب جریحه دار شدن عواطف و احساسات پیروان آن مذهب می‌شود، مثلاً یادکردن و ستودن قاتلان و ظالمان اهل بیت پیامبر(ع) در مقابل شیعه، غیر قابل تحمل و بسیار سنگین و دشوار است. مانند اینکه گفته شود، ابن ملجم مجتهد بوده و به واسطه کشتن علی(ع) خداوند به او ثواب خواهد داد!! و یا بگویند: امیر المؤمنین یزید امام و مجتهد بوده و به شهادت رساندن فرزندان پیامبر(ص) و به اسیری بردن دختران وی را بر اساس اجتهاد خود مرتکب شده و در نزد خدا مأجور است و.. برای شیعه قابل تحمل نیست. همان گونه که اگر کسی در مقابل سنی ابولؤلؤ را به پاس قتل عمر بن خطاب بستاید و بر او رحمت فرستد، عواطف وی را جریحه دار کرده‌است. علماء شیعه و سنی باید به پیروان خود بیاموزند که به عقائد یکدیگر احترام بگذارند و احساسات دیگران را به بازی نگیرند.

این اصل آنقدر دارای اهمیّت است، که مراعات آن اختصاص به روابط پیروان مذاهب اسلامی ندارد. بلکه این اصل باید در همه جا مورد توجه مسلمانان قرار گیرد، حتّی در روابطشان با مشرکان. خداوند متعال می‌فرماید: (وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ) (به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی نادانی خدا را دشنام دهند، این چنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم^۱. از این آیه استفاده می‌شود، که نباید به مقدّسات هر قومی (هر چند در واقع از قداست و احترامی بر خوردار نیستند) در مقابل آنان هتک و توهین کرد، هر چند آنان مشرک و آن چه را مقدّس می‌شمارند بت باشد.

دسته سوم: دروغ‌ها و تهمت‌ها

که موجب گردیده تا تصوّر شود بین مسلمانان در آن موارد نیز اختلاف وجود دارد. روشن است که با آگاهی بخشیدن به توده مسلمانان و فاش شدن دروغها و تهمتها، وهم و گمان اختلاف نیر رخت بر می‌بندد. مثلاً علماء اهل سنت به سنّیان بفهمانند که شیعه نه تنها علی(ع) را خدا نمی‌داند، بلکه وی را برتر از رسول خدا (ص) نمی‌داند، و نه تنها علی(ع) را افضل از پیامبر(ص) نمی‌داند، بلکه فقهاء شیعه به اتفاق، قائلین به خدایی یا پیامبری علی(ع) را کافر و نجس می‌دانند. و برای رفع آنها مات اهل سنت را به مطالعه عقائد شیعه در مورد امامانشان تشویق کنند.

از سوی دیگر علماء شیعه به شیعیان بیاموزند که اهل سنت دشمن اهل بیت(ع) نیستند، و علماء اهل سنت با نشر فضائل اهل بیت(ع) که در منابع حدیثی شان کم نمی‌باشد، علماء شیعه را در این وظیفه مدد کنند.

و نیز علماء شیعه حساب ناصیبان و دشمنان اهل بیت را از سایر اهل سنت جدا کرده، و علماء سنّی نیز حساب غالیان را که علی(ع) را خدا می‌انگارند، که شیعیان آنها را کافر می‌دانند، از شیعه جدا نمایند، و همچنین تنفر خود را نسبت به نواصب و دشمنان اهل بیت(ع) ابراز نمایند.

این گونه تلاش در ایجاد وحدت نقش چشم‌گیری خواهد داشت.

دسته چهارم:

مسائلی که مورد اختلاف بین فقهاء مذاهب است و ربطی به اختلاف بین شیعه و سنی ندارد. مانند دست باز یا دست بسته نماز خواندن، که به عنوان یکی از مظاهر اختلاف بین شیعه و سنی مطرح است، و حال آنکه تنها شیعه نیستند که دست باز نماز می خوانند بلکه یک چهارم اهل سنت که پیرو مذهب مالکند دست باز نماز می خوانند. و مانند ازدواج موقت یا متعه که به عنوان یک اختلاف مذهبی دیگر مطرح می شود، درحالیکه بسیاری از فقها و محدثان اهل سنت نیز قائل به جواز متعه بوده اند که از آن جمله، این نظریه را به امامان دو مذهب، از مذاهب اهل سنت، نسبت داده اند:

۱. مالک بن انس، امام مالکیان

سرخسی در المبسوط،^۱ و زرقانی در شرح الزرقانی،^۲ و مرغینانی در الهدایه فی شرح البدایه،^۳ و ابن الهمام در شرح فتح القدیر^۴ و قرطبی در جامع احکام القرآن^۵ جواز متعه را به مالک بن انس نسبت داده اند.

۲. احمد بن حنبل پیشوای حنبلیان

ابن قدامه در المغنی، از مقدسی نقل می کند که متعه مکروه است نه حرام؛ زیرا در این باره، ابن منصور از احمد بن حنبل پرسید، پس او گفت: اگر از آن پرهیز شود بیشتر دوست دارم، ظاهر این کلام کراهت است نه حرمت.^۶

از این قبیل مسائل نیز فراوان است که اگر برای مسلمانان تبیین گردد، از اختلافات بین مذاهب بسیار کاسته می شود. این روشن گری وظیفه هر مسلمان مشتاق شوکت و عزت اسلام و مسلمین است.

دسته پنجم:

مسائلی که از جهت فقهی و اعتقادی مورد اتفاق مسلمانان است، اما در عمل دارای

۱. المبسوط، ج ۵، ص ۱۵۲.
 ۲. شرح الزرقانی، ج ۳، ص ۱۵۵.
 ۳. الهدایه فی شرح بدایة المنذی، ج ۱، ص ۱۹۰.
 ۴. شرح فتح القدیر، ج ۳، ص ۱۵۳.
 ۵. جامع احکام القرآن، ج ۶، ص ۶۴۴.
 ۶. المغنی، ج ۵، ص ۱۳۳.

سیره‌ای متفاوتند؛ مانند چگونگی صلوات بر پیامبر (ص)، با وجود اینکه در همه منابع حدیثی اهل سنت بر صلوات بر آل پیامبر (ص) همراه با صلوات بر آن حضرت تأکید شده است^۱ اهل سنت در سخنرانی‌ها و کتابهای خود غالباً مقیدند به این احادیث عمل نکرده صلوات بر آل محمد را نیاورند، به گونه‌ای که تفاوت صلوات بین «صلی الله علیه و آله و سلم» و «صلی الله علیه و سلم» نشانگر این است که مؤلف کتاب شیعه است یا سنی.

و چگونگی ختم قرآن، با وجود اینکه در قرآن مجید در دو مورد «العلی العظیم» و در چهار مورد «العلی الکبیر» آمده است و مسلماً اگر خدا را به دو تعبیر «علی» و «عظیم» تعظیم کنیم افضل است - چنانکه در قرآن نیز چنین آمده است - اهل سنت مقیدند در پایان قرائت قرآن بگویند: (صدق الله العظیم) بر خلاف شیعه که می‌گویند: (صدق الله العلی العظیم). از این قبیل مسائل نیز کم نیست.

و چون این گونه مسائل از شعائر است نمود آن در اختلاف و اتحاد بسیار است. با ترویج سنت پیامبر اسلام (ص) در این موارد پایه‌های وحدت نیز مستحکم می‌شود. به امید شوکت و عظمت مسلمانان جهان در پرتو اتحاد و همبستگی و پیروزی آنان بر آمریکا و اسرائیل.

۱. قال ابن قیم الحوزیة فی جلاء الأفهام، ص ۲۹۲... أنّ أكثر الأحادیث الصحاح والحسان، بل كلّها مصرّحة بذكر النبي و بذكر آله. و... نظاهرت علی لفظ «محمد وآل محمد» انتهى و نشیر الی عدّة من هذه الاحادیث. منها: ما ورد فی کیفیت الصلاة علی ۶ وهي كما قال ۶: «قولوا اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد...» فقد ورد فی البخاری، ج ۳، کتاب التفسیر، باب ۴۵۲، ص ۴۸۹، ج ۴، کتاب الدعوات، باب ۷۳۴، ص ۴۳۴، ج ۱۲۲۶.

و مسلم، ج ۱، کتاب الصلاة، باب ۱۷، ص ۳۸۶، ج ۴۰۵، ۴۰۶. والنسائی، ج ۳، باب کیف الصلاة علی النبي، ص ۴۷. والترمذی، ج ۲، باب ۲۰ من ابواب الصلوة، ص ۳۵۲، ج ۴۸۳. وابن ماجه، ج ۱، باب الصلاة علی النبي، ص ۲۵، ج ۲۹۳، ص ۹۰۴. وأبوداود، ج ۱، باب الصلاة علی النبي، ص ۲۵۷، ج ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸. والدارمی، ج ۱، باب الصلاة علی النبي، ص ۳۵۶، ج ۱۳۴۳، ۱۳۴۲. وأحمد فی مسنده، ج ۴، «مسند أبي سعيد الخدري»، ص ۹۴، ج ۱۱۴۳۳، و ج ۸، «مسند أبو مسعود الانصاري»، ص ۳۱۷، ج ۲۲۴۱۵، و ج ۹، «حدیث بريدة الاسلمی»، ص ۱۸، ج ۲۳۰۹۹، و ج ۶، «مسند الكوفيين»، ص ۳۲۰، ج ۱۸۱۲۸، و ص ۳۲۴، ج ۱۸۱۵۰، و ص ۳۲۵، ج ۱۸۱۵۶.

